

نقد فیلم

محمد صفری ▲ فیلم را در جشنواره فیلم فجر پارسال دیدم، فیلمی آرام‌بخش و تأثیرگذار که امسال اکران شده و آن را بار دیگر هم خواهیم دید.

از این دست فیلم‌ها کم داریم، یا ساخته نمی‌شود یا ساخته هم که می‌شود آنقدر بد می‌سازند که هم فرم و هم محتوا به فنا می‌رود، اما در جشنواره پارسال فیلمی پخش شد که دیدن آن ارزش دارد.

«جنگل پرتقال» فیلمی درخور که اکنون چند روزیست درحال اکران است، اما تبلیغی هم برای آن انجام نشده که البته حیف است این فیلم خوب را مردم نبینند. فیلم جنگل پرتقال یک فیلم عاشقانه ساده و خودمانی است که کارگردان آن را توانسته با خوبی بسازد.بازی‌های خوب نقش اول زن و نقش اول مردم

فیلم، جذابیت آن را بیشتر کرده تا جایی که ارتباط مخاطب

با فیلم به همین واسطه بسیار افزایش می‌یابد. علاوه بر آن

فیلمنامه خوب جنگل پرتقال نیز از ویژگی‌ها و امتیازاتی است

که این فیلم با خود دارد.

فیلمنامه از انسجام خوبی برخوردار است و علاوه بر آن که

داستان را به صورت روایی پیش می‌برد، به گذشته‌ها نیز

سری می‌زند تا بیننده هم با تعلیق داستان همراه باشد و هم

ماجرهاها آگاه شود.

داستان فیلم دو دانشجو را نشان می‌دهد که دانشجوی دختر

باغ پرتقال دارد و مشغول پرورش و فروش محصولات باغی خود

است. دانشجوی دیگر پسری است که با سارا بهرامی در دانشگاه

همکلاسی بوده است و اکنون پس از چند سال به شهری باز

می‌گردد که در دانشگاه آن درس می‌خواند.

میر سعید مولویان که نقش دانشجویی را بازی می‌کند که

اکنون برای گرفتن مدرک دانشگاهی خود به شمال بازگشته

و با دوستان و همکلاسی‌های قدیمی خود روبرو می‌شود، اما

در این میان سراغ فردی را می‌گیرد که پیش از این ابراز علاقه

میان آنها بوده اما سهراب بهاریان که در سریال خاتون نیز

امروزه و با تغییر سبک زندگی نوجوانان، شخصیتی می‌تواند برای آنان جذاب باشد که علاوه بر دارا بودن وجه قهرمانی و جسارت، در مشغولی‌های یک نوجوان معمولی را نیز مورد توجه قرار داده باشد.

به گزارش ایرنا، در دو دهه اخیر و پس از تولید انبوه فیلم‌ها در ژانر دفاع مقدس و جنگ که عمدتاً قهرمانانشان بزرگسال بودند، موج دیگری از فیلم‌ها شروع به تصویرسازی از قهرمانان نوجوان در اثنای جنگ کردند. فیلم‌هایی مانند کاتبانگا، دولت، مهاجر و… دیگر نیز نسل جدیدتر و نوجوان امروزی را برای شناخت جنگ و آسیب‌های آن برآورده نمی‌کرد و سینما در زمینه بازنمایی جنگ و تلخی‌های آن نیازمند قهرمان نوجوانی بود تا کودک و نوجوانان نسل اول و دوم بعد از جنگ را با آن آشنا کند.

بنابراین این دهه به شکلی خودجوش شرایط را برای خلق شخصیت نوجوانان قهرمانی فراهم کرد که از دل جنگ سربرآورده بودند. نوجوانی که جوشیده و خروشیده و با تفنگی که هم قد و قواره خودش است، به دل جنگ زده و حالا صفح‌های سفید از جنس سینما منظر روایت رشادت‌های اوست.

یکی از فیلم‌های قابل تامل در این دهه اتوبوس شب است. فیلم اتوبوس شب ساخته مرحوم کیومرث پوراحمد در سال ۸۵ در ادامه همین مسیر قرار گرفته. شخصیت محوری فیلم، عیسی، نوجوانی ۱۶ ساله است که قرار است اسرا را با اتوبوسی از مرز عقب ببرد. علاوه بر اینکه در سکانس‌های ابتدایی، عیسی بر «دیگر بچه نبون» خودش اظهار می‌کند، راننده اتوبوس با بازی مرحوم خسرو شکیبایی نیز این را تأیید می‌کند و دیگران نیز توقعی جز این از او ندارند. در قسمتی از دیالوگ معروف فیلم، مهرداد صدیقیان، بازیگر نقش عیسی می‌گوید: «روزی ۱۶ ساله بودم، دو روز بعدش باز هم ۱۶ سالم بود اما دیگر بچه نبودم، بزرگ شده بودم».

این تأکید بر پیوستن نوجوان ۱۶ ساله به جرگه رزمنده‌های واقعی که البته در فیلم نیز رگه‌هایی از تمایلات نوجوانانه او را می‌بینیم، نشانه از ادامه همان رویه فیلم‌های دهه هفتاد با قهرمانان مردانه اما در شکل و شمابلی نوجوانانه است که نقش نوجوان در محوریت روایت فیلم‌هایی در این ژانر، قهرمان پرورانه و به سمت اسطوره و الگو شدن متمایل می‌شود.

بزرگ مرد کوچک فیلمی است که زندگی‌نامه شهید بهنام محمدی را در اوج قهرمان پروری این دهه در سال ۹۰ روایت می‌کند. فیلمی به کارگردانی صادق صدیقی که زندگی شهید محمدی را با همه آنچه بر وی گذشته به تصویر می‌کشد. در اینجا نیز ادامه همان قهرمان‌سازی از نوجوانانی را شاهدیم که بی مقدمه به دل جنگ می‌زنند، از بعضی‌ها می‌گریزند و گویی جهان فیلم با عظمت

خوش درخشید، با پیدا کردن هم دانشگاهی خود که سارا بهرامی است ماجرای و داستان‌هایی را رقم می‌زند که دیدنی و شنیدنی است.

مدت‌ها بود که جای خالی اینگونه فیلم‌ها در کنکاکتور پخش سینماها به شدت احساس می‌شد و می‌رفت حتی به فراموشی سپرده شود. این که برخی اعتقاد دارند مردم نیاز به فیلم‌های کمدی دارند بحتی نیست، اما کمدی‌های هجو و سبک مغز، سطح اسلیقه مخاطب را پایین می‌آورد و باعث می‌شود تا با ساخت فیلم‌هایی به سبک جنگل پرتقال نیز ارتباط برقرار نکنند و چنین فیلم‌های خوبی با بی‌مهری مخاطب و سینماگران روبرو شود. فیلم سینمایی جنگل پرتقال اما آنقدر به بیننده احساس خوبی منتقل می‌کند که از هر فیلم کمدی و طنزی مفرح‌تر است.

جنگل پرتقال را می‌توان فیلمی مخاطب پسند از طیف‌های گوناگون دانست، فیلم حول احوال جوانان می‌چرخد اما برای دیگر اقدشار نیز دیدنی است، چرا که مدران و پدران نیز با مشکلات فرزندانشان درگیر هستند.

قدر مسلم دیدن جنگل پرتقال ارزشش را دارد. فیلمی با سطحی از معرفت، تأثیرگذار و ارزشمند است که بیننده با رضایت صندلی سالن سینما را ترک می‌کند و حسرت هدر رفتن پول بلیت خود را نمی‌خورد.

هر چند این فیلم می‌توانست قوی‌تر و عمیق‌تر ساخته شود، اما باید در نظر داشت که جنگل پرتقال نخستین فیلم بلند آرمان خونساربان است که فیلمنامه را نیز خود او نوشته و البته از تجرب رسول صدراعلمی هم بی‌بهره نبوده، چرا که تهیه کننده آن کارگردان معروفی است که در کارنامه خود فیلم‌هایی چون گل‌های داودی، من ترانه ۱۵ سال دارم، هر شب تنهایی و دختری با کفش‌های کتان‌ی دارد.

فیلم جنگل پرتقال را به تماشا بنشینید و از زیبایی‌های شهری و طبیعی فیلم علاوه بر داستان درام آن لذت ببرید.

به بهانه روز نوجوان؛

تفنگی که هم‌قد آرزوهای توست

میدان جنگ در دست آن‌هاست. نام فیلم نیز گویای همین رشد جهش گونه از دنیای کودکی و نوجوانی به بزرگسالی است. رشدی که جنگ و شرایط منحصربه‌فرد آن موجب رقم زدنش می‌شود که البته در سال‌های اخیر دست‌خوش تغییرات جالبی شده است.

سال ۹۶ بود که دو فیلم «تنگه ابوقریب» و «بمب، یک عاشقانه» تولید و راهی سینماها شد. تنگه ابوقریب روایتی واقعی داشت از دفاع لشکر عمارباسر در تنگه حساس و مهم به نام ابوقریب و بمب، یک عاشقانه، از فضای خط مقدم جبهه به شهری جنگ زده با تمام مصائباش پرتاب شده بود و قصه‌هایی از زندگی آدم‌ها در دل شب و روزهای جنگ و بمباران روایت می‌کرد. هر دو فیلم نوجوانانی داشتند که اینبار به جای اصل قصه، در حاشیه روایت اصلی قرار داشتند اما نقشی مهم و پیشبرنده در کلیت داستان ایفا می‌کردند.

علی، با بازی مهدی قربانی، در تنگه ابوقریب نوجوان عکاسی بود که پدرش جانبار شده بود. او برای ثبت عکس و فیلم به جبهه آمده بود و طی اتفاقاتی که رخ می‌دهد به خط مقدم هم می‌رود و در جنگ هم شرکت می‌کند. اما تفاوت این فیلم با موارد قبلی در این است که علی برای هدف دیگری به جبهه آمده و آن هدف برای او مهم‌تر از جنگیدن جلوه می‌کند. علی برای ثبت فیلم و عکس به جبهه آمده تا روایتگری باشد برای نسل‌های بعد از خودش. روایتگری که جنگ را با تمام واقعیتش برای آیندگان ثبت می‌کند.

در حقیقت آنچه در اینجا بار محتواپی نسبت به قهرمان‌های فیلم‌های دهه گذشته ایجاد می‌کند، تغییر نقش نوجوانان در جبهه و جنگ و به تصویر کشیدن وجهه دیگری از حضور موثر آنان در این فضا است. حضوری که اتفاقاً با مذاق نسل فعلی که هیچ رنگ و بویی از جنگ ندیده بیشتر خوش می‌آید و همذات‌پنداری می‌کند.

حکایت زیست مدام با مرگ بر صدام!

فیلم بمب، یک عاشقانه اما کاملاً از فضای جنگ و خط مقدم به معنای واژه مستقیم با گلوله و زیر آتش جنگ بودن فاصله می‌گیرد و شهری جنگ زده را روایت می‌کند. شهری که بخشی از نوجوانان‌اش را به جبهه می‌فرستد و با فرستاده، که برادر ایرج نیز یکی از آنهاست، و بخشی از نوجوانان‌اش را راهی

«جنگل پرتقالی» که دیدنی است



مدرسه و کلاس و کتاب می‌کند تا میان پنجره‌های چسب زده و زنگ آژیر خطر درس بخوانند. درست است که ماجرای فیلم میان بزرگسالان‌ش درگیر و دار همان نوجوانان به جبهه رفته می‌گذرد، اما ماجرای اصلی میان بچه‌هایی است که مادران‌ده و به هر دلیلی به جای تفنگ، کتاب در دست دارند.

فیلم وجه پررنگ و متمایزی دارد و آن نحوه تربیت و پرورش همین نوجوانان نرفته به جنگ است. نوجوانانی که با سیستم تربیتی دهه ۶۰ سرکوب می‌شوند و با شعرها و مرگ بر صدام‌ها روزشان را شب می‌کنند. شرایطی انکارناپذیر که البته به تصویر کشیدن آن موجب شد پای بخش مغفولی از نوجوانان سال‌های جنگ با واقف‌ها، عشق و عاشقی‌ها، دانشمغولی‌ها و مشکلات شان به سینمای ایران باز شود.

در سال‌های بعد نیز همان طور که جای خالی فیلمی داستانی و درخور درباره شهید نوجوان حسین فهمیدی در میان آثار سینمایی دفاع مقدس شدیداً حس می‌شود، فیلم‌های قابل تاملی چون ۲۳ نفر، موقعیت مهدی و پدو ساخته می‌شوند. ۲۳ نفر با روایتی حقیقی از آنچه بر سر ۲۳ نوجوان در اسارت آمده ، باز از خط مقدم فاصله می‌گیرد و در ساختاری متفاوت به اصل انگیزه حضور پسران نوجوان در جنگ می‌پردازد. ۲۳ نوجوان کاملاً متمایز که حالا در اسارت، دوربین به هر کدام به نوعی نزدیک می‌شود و ناشناخته بودن شخصیت قهرمانان فیلم‌های پیشین اندکی تسهیل می‌یابد.

یک نوجوان قهرمان با تمام دلمشغولی‌هایش بسازیم

در تمام این آثار نوجوانان دو گونه با جنگ مواجه می‌شوند؛ یا قهرمان‌اند و رودر رو به جنگ با دشمن رفته‌اند، یا پشت جبهه مانده‌اند و اثرات جنگ را در لحظه لحظه زندگی‌شان حس می‌کنند. دو دسته با ابعاد متفاوت از زندگی و شرایط که هر کدام می‌توانند مخاطب زیادی داشته باشند.

اما آنچه واضح است دور بودن و عدم درک درست نوجوان فعلی از شرایط جنگ است. آن هم نه شرایط جنگ به صورت کلی بلکه شرایط جنگ برای آمل و آرزوها و شرایط نوجوانانی چون خودش. طبعاً در حال حاضر با توجه به زیست متفاوت و سبک زندگی دگرگون شده، شخصیتی می‌تواند برای نوجوانان جذاب باشد که علاوه بر دارا بودن وجه قهرمانی و جسارت، که در فیلم‌های «توبوس شب» و «بزرگ مرد کوچک» به آن اشاره شد، دلمشغولی‌های یک نوجوان معمولی را نیز در بطن پرداخت شخصیتی خود داشته باشد. چنانچه در «بمب، یک عاشقانه» و «تنگه ابوقریب» این مهم با شخصیت‌پردازی جزئی‌تر و «بمب، به دیگر ابعاد حضور نوجوانان در جنگ، به درستی مورد اشاره قرار گرفته بود.

آغاز تولید پویانمایی با موضوع زندگی حضرت ابراهیم در بنیاد فارابی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جلسه دیدار با اعضای مجمع خادمان قرآن گفت: تولید پویانمایی با موضوع زندگی حضرت ابراهیم در بنیاد فارابی آغاز شده است.

وی ادامه داد: افتخار دارم که به‌عنوان خادم قرآن و عضو کوچک این جامعه در فعالیت‌ها نقش‌آفرینی داشته باشم و در این زمینه آماده تعامل در خصوص رفع مشکلات و مسائل جامعه قرآنی هستیم.

وزیر فرهنگ ضمن پیشنهاد برای طراحی و دنرظ گرفتن جایزه بین‌المللی در امر فعالیت‌های قرآن بیان کرد: در حال پیگیری برای ثبت «بنیاد فرهنگی و هنری یاسین» هستیم، در همین زمینه مناسب است جایزه بین‌المللی هم با این عنوان طراحی و ثبت شود و سالیانه به شخصیت‌های معتبر جهان اسلام اعطا شود.

اسماعیلی پیگیری برای برگزاری جلسات را مورد تأکید قرار داد و گفت: آمادگی داریم این جلسه با حضور رئیس جمهور برگزار شود.

وی در خصوص هزینه‌های بیمه تکمیلی اعضای صندوق هنر که جامعه قرآنی هم شامل آن می‌شود گفت: حق بیمه تکمیلی برای افراد بالای ۶۰ سال عضو صندوق هنر رایگان است و در موضوع مسکن نیز در طرح مسکن هنرمندان جامعه قرآنی در نظر گرفته شدند.

وزیر فرهنگ با اشاره به همزمانی ماه مبارک رمضان و عید نوروز و برگزاری نمایشگاه قرآن گفت: در خصوص نمایشگاه قرآن، همزمانی عید نوروز و ایام ماه مبارک

رمضان باید مورد توجه قرار گرفته و سازوکار مناسب طراحی شود.

فرهنگ و هنر

یادداشت

«محرمانه»

شروعی طوفانی که ادامه دار نشد!

نقیسه ترابنده

مخاطب امروز از تماشای مولودرام‌های یک شکل و مشابه، کمدی‌های یکنواخت، در دایره تولیدات مجموعه‌های نمایشی ایرانی خسته شده و گرایش به روایت‌های امنیتی- پلیسی ضمن ایجاد تنوع، برای مخاطب امروز سیما جذاب و گیراست. بعد از سریال‌های «گاندو»، «خانه امن»، «سرجوخه» و «تمام رخ» اکنون سریال «محرمانه» به کارگردانی محمود معظمی، نویسندگی مهدی حمزه و تهیه‌کنندگی سعید رامین موسوی در حال پخش از

آنتن شبکه سه سیما می‌باشد.

معظمی همچون ساخته قبلی خود « تمام رخ» باز هم به سراع قشر داروساز و تحریم‌های پزشکی رفته مسا اینبار داستان خود را در بحبوحه شیوع کرونا روایت می‌کند. ترکیب کردن مسئله‌ای زنده مانند کرونا با داستان‌های جاسوسی که به خودی خود همواره جذاب است، دستمایه بسیار خوبی برای سازندگان سریال «محرمانه» است اما باید دید تا چه حد توانستند از این مهم استفاده کنند؟

دوران کرونا دوران بسیار سختی برای مردم ایران و مردم جهان بود و واقعا لزوم ساخت فیلم درباره این دوران به شدت احساس می‌شود؛ چراکه هیچ چیز ماندگار تر از یک اثر نمایشی نمی‌تواند روایتگر سختی‌ها و زحمات کادر درمان در این دوران باشد. «محرمانه» می‌خواهد روایتگر پیشرفت‌های علمی و تلاش‌های دانشمندان کشورمان در حوزه پزشکی و ساخت واکسن کرونا و نمایشی جذاب از پشت پرده تلاش‌های دانشمندان ایرانی باشد.

در این سریال همچون « تمام رخ» مخاطب دو خط کلی داستانی پیش رو دارد: یکی قصه‌های خانوادگی که در دل آن ماهمایی چون اهمیت حفظ اصالت‌ها، معرفی خانواده به عنوان رکن اساسی خوشبختی ، عقوبت لغزش‌ها و … جامنایی شده است و وجه دوم، موضوعات استراتژیک را در برمی‌گیرد که از ماجرای ترور دانشمندان نخبه ایرانی شروع شده و به تحریم دارویی، مافیای دارو و پروژه نفوذ و سنسگ‌اندازی در مسیر تولید واکسن داخلی می‌پردازد.

«محرمانه» با محوریت قرار دادن خانواده « فرهند» و طراحی مشغله ویژه برای اعضای این خانواده سعی دارد از چند وجه گوناگون داستان التهاب برانگیز خود را روایت کند، سینتیا پسر خانواده _ که در رأس ماجرا و مرکز ساخت واکسن کرونا ایرانی قرار دارد تا مخاطب شاهد تلاش‌های شهبانه روزی تیم جوان ایرانی برای تولید واکسن داخلی باشد، سارا_ دختر خانواده، بعنوان پرستار نمونه‌ای از هزاران پرستار و دکتر فداکار و ایثارگری است که ماهه‌های رنج دوری از خانه و فرزندان خود را به جان خریدند تا در این دوران سخت به یساری مردم بشناسند و برخی نیز در این مسیر به شهادت رسیدند، کامران _ داماد خانواده، نیز خبرنگاری جسور است که می‌کوشد تا از پشت پرده پنداهای مافیای دارو پرده بردارد. فیلساز با هوשמندی با قرار دادن شخصیت‌های داستان در مشغله حساس و در ارتباط مستقیم با بحث دختر تلاش دارد تصویری همه جانبه از این دوران به تصویر بکشد اما متأسفانه فیلم «محرمانه» برخلاف شروع عالی و نفس گیر خود در قسمت ابتدایی در ادامه با افت محسوس در قصه‌گویی مواجه شده است.

داستان‌های پلیسی - جاسوسی حتماً باید یک شخصیت جذاب و کارزماتیک محوری و قدرتمند داشته باشند و در مقابلش یک ضد قهرمان باید وجود داشته باشد اما در «محرمانه» سیر روایی فیلمنامه مستط و پراکنده است و شخصیت‌ها چه در قالب تیم وافران و مأموران امنیتی و چه مافیای دارو و جاسوسان خوب پرداخت نشده‌اند. یکی از دلایل آن قطعاً انتخاب نادرست بازیگران سریال می‌باشد. برخی نقش‌ها با بازیگرانش همخوانی ندارند. این امر نشان می‌دهد یا دست‌کم کارگردان برای انتخاب بسته بوده یا اینکه حسن سلیقه خوبی نداشته است؛بعنوان نمونه زهیر یاری در نقش سینا و لاله اسکندری در نقش لیلی حکیم او! این نظر سنی تناسبی با نقش خود ندارند و همچنین بازیگر نقش سارا بازی بسیار تصنعی و ضعیف دارد و نمی‌تواند همراهی و همدلی مخاطب را در نقش پرستاری در مواجهه با شرایط سخت کرونا برانگیزد. سوسولماز در نقش نیز در نقش یک پرستو که برای گرفتن اطلاعات محرمانه به پدر سعید نزدیک می‌شود پرداختی بسیار کلیشه‌ای دارد. از آنسو نیز مأموران امنیتی چون کاظم و طاه‌ا و … هم به دلیل شخصیت پردازی ضعیف و هم بازی تصنعی که ناشی از عدم راهنمایی درست کارگردان است، نمی‌توانند اوج زیرکی و هوشیاری مأموران اطلاعاتی کشور را به مخاطب نشان دهند. بویژه آنکه برخی دیالوگ‌ها پشتد از شعارزدگی رنج می‌برند؛ از دیالوگ‌ها درباره درز اطلاعات حساس دارویی کشور، لزوم رعایت پروتکل‌های بهداشتی برای پیشگیری از شیوع کرونا و حتی مسائلی مثل تولید ملی و ترک اعتیاد گرفته تا تهدیدهای جاسوسان بویژه شخصیت مهراوه (نسیم ادینی).

در مجموع می‌توان گفت «محرمانه» یک سریال متوسط است که ساختارش با نیازهای امروز کشور هم سازگاری دارد، اما فیلم‌نامه آن طوری به رشته تحریر درآمده که فاقد توان اثرگذار بر مخاطب و صلابت لازم برای شکل‌گیری یک سریال امنیتی‌جاسوسی است. در واقع سیر سریال سازی در این ژانر در سیما در حال طی کردن مسیری سراسیبنی و روبه سقوط است؛ از فصل اول سریال «گاندو» گرفته تا «خانه امن» ، «سرجوخه»، «تمام رخ» و محرمانه،سریال‌ها شده‌اند، گویی سریال‌های امنیتی تنها بخاطر برجسب سفارشی بودن باید بدون هیچ دقت و مهارتی ساخته شوند و این هتسار و زنگ خطری برای مسئولان فرهنگی هنری کشور می‌باشد که هرچه زودتر فکری بحال تولیدسند تلویزیون انجام دهند تا فاصله

میان مردم و رسانه ملی بیش از این نشود.
فارس